

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)

سال هفتم، دورهٔ جدید، شماره بیست و چهارم، تابستان ۱۳۹۵، ص ۳۶-۱۷

شخصیت پردازی در رمان «عمارة یعقوبیان»*

مسعود شکری، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس

کبری روشنفکر، دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس

علیرضا محمدرضایی، دانشیار زبان و ادبیات عربی پردیس فارابی دانشگاه تهران

چکیده

رمان رایج‌ترین و پرطرفدارترین نوع ادبی در عصر حاضر است. رمان معمولاً از حوادث متعدد و پیچیده‌ای تشکیل می‌شود که شخصیت‌های با تفکرات و رفتار متفاوت و گاه متناقض در کانون این حوادث قرار می‌گیرند، لذا در بررسی عناصر رمان، نمی‌توان نقش پررنگ شخصیت‌ها را نادیده گرفت. شخصیت در رمان، فردی زنده نیست مانند آنچه در اجتماع می‌بینیم، بلکه عموماً موجودی خیالی است که نویسنده با استفاده از امکانات زبانی، خصوصیات شخصی و اجتماعی او را در فضای رمان خلق می‌کند. از این رو، برای شناخت و بررسی شخصیت در رمان، تکیه بر ساختار زبانی امری ضرور به نظر می‌رسد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با نگاهی به شخصیت‌های رمان «عمارة یعقوبیان» به این نتیجه می‌رسد که هدف نویسنده از ترسیم شخصیت‌های این رمان، ارائهٔ نمادهایی از قشرهای مختلف جامعهٔ مصر است و برای رسیدن به این هدف، از امکانات زبانی؛ مانند ترسیم جنبه‌های روانی و اجتماعی شخصیت‌ها، وصف جسمانی، نام‌هایی با دلالت‌های نمادین و ... استفاده کرده است.

کلمات کلیدی: رمان عربی، شخصیت پردازی، علاء الأسوانی، عمارة یعقوبیان.

۱. مقدمه

۱-۱ بیان مسأله

هر روایت داستانی دو جزء دارد: داستان (story) و متن (text). داستان، مواد خام و دستمایه اولیه اثر است، رشته‌ای از حوادث که به لحاظ گاه‌شمارانه پشت سر هم ردیف شده‌اند و متن، چگونگی نقل دستمایه اولیه اثر است. (حرّی، ۱۳۸۷ش: ۵۵) در این تعریف، متن را می‌توان همان روایت (سرد) نامید؛ زیرا «روایت به معنی چگونگی انتقال داستان از راوی به مخاطب، از طریق قصه است.» (لحمدانی، ۱۹۹۱م: ۴۵) در پژوهش‌های ادبی، روایت داستانی از اهمیتی ویژه برخوردار است؛ زیرا «یک داستان خاص می‌تواند به چند شیوه روایت شود، به همین دلیل، روایت‌شناسی در تعیین انواع شیوه‌های گفتاری، نقشی تعیین‌کننده دارد.» (همان: ۴۵) به عنوان مثال، یک موضوع خاص می‌تواند در قالب داستانی، داستان کوتاه، نمایشنامه و یا رمان نوشته شود که در اینجا چگونگی روایت در تشخیص نوع داستان، تعیین‌کننده است.

هر داستان از مجموعه حوادث و رخدادهایی تشکیل می‌شود که در تعامل و ارتباط با شخصیتها، در قالب زمان و مکان (فضا) اتفاق می‌افتند. در این میان، عنصر شخصیت از اهمیتی ویژه برخوردار است و «یکی از اساسیترین ارکان روایت است که رابطه‌ای تنگاتنگ با حادثه و زمان و مکان دارد و گفتگو از طریق آن ممکن می‌شود، علاوه بر این، شخصیت ابزاری برای بیان دیدگاه‌های راوی و نقطه‌اتکایی برای بیان بحران در روایت است.» (البناء، ۲۰۰۹م: ۶۷) در رمان‌های اجتماعی، اهمیت شخصیت دوچندان می‌شود؛ زیرا انسان مانند ستون فقرات اجتماع است و همه چیز در اجتماع، بر محور انسان می‌گردد. (وتار، ۱۹۹۹م: ۱۶۲) در همین ارتباط، غنیمی هلال معتقد است که «شخصیت در داستان مدار معانی انسانی و کانون افکار و اندیشه‌هاست، علی‌الخصوص اگر داستان به بررسی یکی از قضایای انسانی پردازد، که در این صورت، شخصیت، افکار و اندیشه‌ها را شکل می‌دهد و خود این افکار و اندیشه‌ها باعث پویایی شخصیت و ایفای نقش او می‌شود.» (غنیمی هلال، ۱۹۹۷م: ۵۲۶)

توجه به شخصیت و جایگاه آن در روایت، مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است، «در گذشته شخصیت تابعی از حادثه بود و استقلال چندانی نداشت؛ اما با فرا رسیدن قرن نوزدهم و توجه بیش از پیش به علوم اجتماعی و نقش فرد در جامعه، شخصیت در رمان جایگاه مستحکم‌تری بدست آورد؛ چرا که شخصیت به رمزی از یک طبقه اجتماعی تبدیل شد.» (وتار، ۱۹۹۹م: ۱۶۳) تا جایی که برخی رمان را این گونه تعریف کرده‌اند: داستان برخورد چند شخصیت باهم، و بیان روابط بین آن شخصیت‌هاست. (همان: ۱۶۲)

با توجه به نقش پررنگ شخصیت‌ها در رمان عمارة یعقوبیان، این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی این عنصر می‌پردازد و می‌کوشد به این سوالات پاسخ گوید که شخصیت‌ها در رمان عمارة یعقوبیان چه کار کرد و جایگاهی دارند؟ و نویسنده برای ترسیم شخصیت‌ها از چه تکنیک‌هایی استفاده کرده است؟

۲-۱ پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت عنصر شخصیت، این عنصر به طرز چشم گیری مورد توجه ناقدان و پژوهشگران ادبیات عرب قرار گرفته است. از جمله کتاب‌هایی که به عنصر شخصیت توجه نشان داده‌اند، می‌توان به کتاب «فی نظریة الروایة» از عبدالملک مرتاض، «بنیة النص السردی» از حمید حمدانی، «شخصیة المثقف فی الروایة العربیة السوریة» از محمد ریاض وتار، «فی بناء الروایة اللبنانیة» از عبدالحمید زراقت و «شخصیة اليهودیة الاسرائیلیة فی الخطاب الروائی الفلسطینی» از صبیحة عودة زعرب اشاره کرد.

مقالاتی متعدد نیز در زمینه بررسی شخصیت در رمان نوشته شده است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: «الشخصیة الروائیة و القناع فی أعمال جبرا ابراهیم جبرا» از محمد الباردی، «تصویر الشخصیة فی روایات خولة القزوینی» از انیسه خزعلی و سمیه اونق، «شخصیت پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب الکیلانی» از صلاح الدین عبدی و شهلا زمانی، «شخصیت پردازی در شش داستان کوتاه هوشنگ گلشیری» از لیلا هاشمیان و رضوان صفایی صابر اشاره کرد؛ اما در مورد رمان «عمارة یعقوبیان»، پژوهش‌های چندانی در ایران انجام نشده است. تنها کار قابل توجه در این زمینه، پایان نامه کارشناسی ارشد خانم شیما صابری، دانش آموخته دانشگاه تهران با عنوان «ترجمه، نقد و بررسی رمان عمارة یعقوبیان اثر علاء الأسوانی» به راهنمایی جواد اصغری است. در این پایان نامه علاوه بر ترجمه، به شخصیت‌های اصلی داستان و نقش آن‌ها اشاره‌ای شده است. همین نویسنده مقاله‌ای تحت عنوان «التجارب المكتسبة بترجمة عمارة یعقوبیان» نیز در شماره ۹ مجله «اللغة العربیة و أدبها» به چاپ رسانیده است که به حوزه ترجمه مرتبط است و در آن اشاره‌ای به جنبه‌های روایت‌شناسی و شخصیت‌شناسی است. از آنجا که تا کنون شخصیت‌های این رمان از منظر روایت‌شناسی بررسی نشده‌اند، لذا در این جستار تلاش می‌شود شخصیت‌های رمان مزبور تحلیل گردد.

۳-۱ مفاهیم و تعاریف

۱-۳-۱ علاء الأسوانی

علاء الأسوانی، ادیب و دندانپزشک مصری، متولد سال ۱۹۵۷م. است. او تحصیلات آکادمیک خود را در شیکاگوی آمریکا به اتمام رسانده است و علاوه بر نویسندگی و دندانپزشکی، در زمینه سیاسی نیز فعال و عضو حرکت «کفایة» در دوران حکومت حسنی مبارک بود. آثار ادبی او شامل رمان‌های «عمارة یعقوبیان»، «شیکاگو» و «نادی السیارات» و مجموعه داستان «نیران صدیقه» است. (<http://ar.wikipedia.org>) اسوانی رمان «عمارة یعقوبیان» را در سال ۲۰۰۲م. منتشر کرد که در مدت پنج سال رکورد پرفروش‌ترین رمان عربی را به دست آورد. این رمان همچنین به ۲۷ زبان دنیا ترجمه شده و بیش از یک میلیون نسخه از ترجمه‌های آن در سراسر دنیا به فروش رفته است (العربی، ۲۰۰۸م: ش ۵۹۲) اسوانی جوایزی متعدد در سطح جهانی و منطقه‌ای به دست

آورده و این امر شاهدی بر توانایی او در زمینه ادبیات و نویسندگی است.

۲-۳-۱ شخصیت و شخصیت‌پردازی

لفظ شخصیت از ریشه یونانی (persona) به معنی نقابی است که بازیگران یونانی هنگام بازی کردن نقش‌های نمایشی بر چهره می‌نهادند. (جنرداری، ۲۰۱۲م: ۷) در تعریف شخصیت‌پردازی گفته‌اند که نظامی پویا است مشکل از مجموعه خصوصیات جسمی، روحی- روانی، گرایشی و معرفتی که باعث تمایز شخص از دیگران می‌شود و رفتار او را در محیط تعیین می‌کند. (همان: ۱۲) «شخصیت در رمان دارای ابعادی متعدد است که می‌توان از دو زاویه به آن نگریست: ۱. انواع شخصیت ۲. شیوه‌های شخصیت‌پردازی و وصف شخصیت.» (البناء، ۲۰۰۹م: ۷۱) در روایت‌شناسی، شیوه‌های شخصیت‌پردازی از اهمیتی خاص برخوردار است و تلاش می‌شود چگونگی ترسیم شخصیت با استفاده از زبان، تجزیه و تحلیل شود.

در شخصیت‌پردازی باید به سه بعد خارجی، داخلی و اجتماعی شخصیت توجه شود. بعد خارجی به شکل ظاهری و اندام شخصیت، بعد داخلی یا روانی، به طرز تفکر و عواطف و احساسات و بعد اجتماعی به جایگاه شخصیت در اجتماع و رفتار او با اطرافیان و تغییر و تحولاتی ارتباط دارد که در نتیجه تعامل با دیگران در وی حاصل می‌شود. (جنرداری، ۲۰۱۲م: ۸-۹) از سوی دیگر، برای ترسیم ابعاد مختلف شخصیت، راوی همیشه به صورت مستقیم اطلاعات را در اختیار مخاطب قرار نمی‌دهد بلکه از دو روش اخبار و اظهار (کشف) در ترسیم شخصیت استفاده می‌کند. «در اخبار راوی مستقیماً خصوصیات و خصلت‌های شخصیت را بیان و نظر خود را بر مخاطب تحمیل می‌کند؛ اما در اظهار (کشف)، راوی خود را از شخصیت دور می‌کند و اجازه می‌دهد که شخصیت - با افکار و اعمالش - به معرفی خود پردازد.» (البناء، ۲۰۰۹م: ۷۹) در نتیجه، مخاطب به مخاطبی فعال تبدیل می‌گردد که با استفاده از اطلاعات موجود، به ترسیم شخصیت می‌پردازد. بنابراین، برخی در ترسیم شخصیت، سهمی قابل توجه برای خواننده قائل می‌شوند و معتقدند «شخصیت مستلزم پدید آوردن تصویری است که خواننده در آن همدستی خلاقانه دارد. ما با استفاده از کلمات یک شخصیت را می‌سازیم. توضیحات متنوع از یک فرد مفروض همراه با توضیحات صریح یا غیرصریح از کنش‌ها و واکنش‌های آن فرد کافی است تا غالب خوانندگان را به تصویری از فرد برساند.» (تولان، ۱۳۸۷ش: ۱۴۷) بنابراین، در شخصیت‌پردازی از روش‌هایی متعدد از جمله وصف اولیه توسط راوی، وصف تدریجی در طول رمان، وصف در خلال گفتگو و استفاده از نمادها استفاده می‌گردد.

۲. بحث

۱-۲ خلاصه رمان «عمارة یعقوبیان»

رمان عماره یعقوبیان در واقع چهار داستان پیوسته با مرکزیت ساختمانی به نام «عماره (ساختمان) یعقوبیان» است و شخصیت‌های موجود در رمان همگی از ساکنان این ساختمان هستند. در این رمان اجتماعی نویسنده کوشیده است عمارت یعقوبیان را نمادی از کشور مصر و شخصیت‌ها را نمادهایی از اقشار مختلف جامعه قرار دهد.

طه الشاذلی فرزند سرایدار عمارت یعقوبیان است که آرزویش قبولی در دانشکده افسری است؛ اما در گزینش، به دلیل شغل پدرش پذیرفته نمی‌شود. طه برای ادامه تحصیل وارد دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی می‌شود و با گروه‌های اسلامی تندرو آشنا می‌گردد. در همین زمان اختلاف او با بینه، دختری که قرار است با او ازدواج کند، اوج می‌گیرد و به توصیه روحانی گروه اسلامی، با وی قطع ارتباط می‌کند. طه در تظاهرات ضد دولتی - که اسلام‌گرایان تشکیل داده‌اند - شرکت می‌کند و شبانگاه دستگیر و راهی زندان می‌شود و به دلیل شکنجه‌های سخت و توهین آمیز، بعد از آزاد شدن به انگیزه انتقام به گروه‌های مسلح اسلامی می‌پیوندد و بعد از ترور یکی از فرماندهان ارشد نظامی کشته می‌شود.

زکی بک اللسوقی یکی از ساکنان عمارت یعقوبیان، از نسل زمین داران و مالکان قدیم مصر است. وی تحصیل کرده فرانسه است و با آنکه پا به سن گذاشته، هنوز ازدواج نکرده است. زندگی او در عشق به زنان خلاصه می‌شود. با خواهرش، دولت، در خانه پدری‌شان در عمارت یعقوبیان زندگی می‌کنند که خواهرش به بهانه گم شدن انگشترش توسط زکی، او را از خانه بیرون می‌راند. زکی بک با بینه که با طه قطع رابطه نموده است، آشنا می‌شود و در نهایت با او ازدواج می‌کند.

حاتم رشید سردبیر روزنامه فرانسوی زبان لوکیر، از خانواده‌ای تحصیل کرده بوده و دارای مادری فرانسوی و پدری مصری است. او که دچار انحراف جنسی است، با جوانی به نام عبد ربه که در حین انجام خدمت سربازی است، آشنا می‌شود و برای ارضای امیال شهوانی خود، با قدرت پول او را رام خود می‌کند و در نهایت نیز توسط همین جوان به قتل می‌رسد.

حاج محمد عزام، مردی است میان سال که از بزرگ‌ترین سرمایه داران قاهره به شمار می‌رود، که ثروت هنگفت خود را طی چند سال به صورت یک باره، به دست آورده است. به دلیل شرایط خاص، با بیوه‌ای به نام سعاد ازدواج می‌کند که بعد مدتی به دلیل حامله بودن سعاد و شرط حاج عزام در هنگام ازدواج، که بچه دار شدن سعاد، به معنی طلاق خواهد بود، با توسل به زور باعث سقط جنین می‌شود و سعاد را طلاق می‌دهد. حاج عزام با پرداخت رشوه به شخص با نفوذی به اسم کمال الفولی به مجلس راه می‌یابد. او با انعقاد قراردادی با یک شرکت ژاپنی، نمایندگی فروش محصولات آن شرکت را در مصر بر عهده می‌گیرد، همزمان کمال الفولی از او درخواست یک چهارم سود آن شرکت را دارد که ابتدا حاج عزام سعی می‌کند این پیشنهاد را نپذیرد؛ اما الفولی با تهدید او را قانع می‌کند؛ زیرا در صورت مخالفت، همه پرونده‌های فساد او برملا خواهند کرد. از خصوصیات بارز شخصیت حاج عزام استفاده ابزاری از اسلام و دین برای

موجه جلوه دادن همه کارهای خود است.

۲-۲ شخصیت‌پردازی در رمان عمارة يعقوبيان

نویسندگان از روش‌هایی متفاوت برای شخصیت‌پردازی در رمان استفاده می‌کنند. با توجه به مطالب مذکور، اکنون شخصیت‌های مختلف و شیوه‌های ترسیم آنان را در رمان بررسی می‌کنیم.

۲-۲-۱ زکی بک الدسوقی

یکی از روش‌های شخصیت‌پردازی، معرفی و ترسیم آن به وسیلهٔ راوی است. در این شیوه، راوی می‌کوشد تا شخصیت را از طریق ذکر اوصاف خارجی و رفتار و تفکراتش، به مخاطب معرفی کند. به کار بردن این شیوه در صفحات نخستین رمان، تأثیری بسزا بر روی مخاطب می‌گذارد. (البناء، ۲۰۰۹م: ۷۵) اسوانی در رمانش، این شیوه را در پیش می‌گیرد و آن را با توصیف شخصیت «زکی بک الدسوقی» شروع می‌کند. وی به جای ورود مستقیم به بیان خصوصیات اخلاقی زکی بک، از مسافت خانهٔ او تا دفتر کارش استفاده می‌کند و ابراز می‌دارد علی‌رغم اینکه طول این مسافت بیش از صد متر نیست، زکی بک آن را در یک ساعت طی می‌کند و با تمام مغازه‌داران، کارگران، کفاشان و ... سلام و احوال‌پرسی می‌کند (الأسوانی، ۲۰۰۲م: ۹) و بدین ترتیب اولین خصوصیت اجتماعی او؛ یعنی خوش خلقی و روابط گرم با اطرافیان آشکار می‌سازد. راوی، با توصیف سیگار وی، به بیان وضعیت خوب او در گذشته و اوضاع نامطلوب کنونی او اشاره می‌کند: «... ذلک السیجار الشهير الذی کان أيام العز کویباً فاحراً فصار الآن من النوع المحلی الرئی المكتوم ذی الرائحة الفظیعة» (الأسوانی، ۲۰۰۲م: ۱۰) یعنی: «سیگار مشهوری که در دوران عزت و شکوه، از نوع عالی کوبایی بود؛ اما هم اکنون به نوع محلی بی کیفیت خشک بدبو تبدیل شده است.»

از آنجا که «یکی از کارکردهای مونولوگ انتقال افکار و باطن شخصیت به مخاطب، بدون دخالت راوی است» (وتار، ۱۹۹۹م: ۱۸۰) اسوانی با آوردن مونولوگی از زکی، بحران درونی او را منتقل می‌کند که به علت تنهایی و بی‌همسری به شدت آزرده و ناراحت است و حتی به مرگ نیز می‌اندیشد. همچنین در خلال این تک‌گویی مشخص می‌شود که (به ادعای خود او) او انسان بی‌آزاری بوده و حتی به نیازمندان و فقرا نیز کمک کرده است؛ اما هیچ وقت از دلدادگی به شراب و زن دست بر نداشته است. این نقطه از داستان تنها جایی است که زکی از مسائل روزمره و شهوت رانی فراتر می‌رود و به مشکلات دیگران نیز توجه نشان می‌دهد. «(إنّه يتأمل) ... أنه ليس متديناً ولا يصلي ولا يصوم، صحيح، لكنه طيلة حياته لم يؤذ أحداً، لم يغشّ و لم يسرق و لم يستول على حقوق الآخرين و لم يتأخر عن مساعدة الفقراء و باستثناء الخمر و النساء لا يعتقد أنه ارتكب ذنباً بالمعنى الحقيقي» (الأسوانی، ۲۰۰۲م: ۱۵۸) یعنی: «(او می‌اندیشد) درست است که وی انسان دین‌داری نیست و نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد؛ اما در طول زندگی‌اش کسی را

نیاز زده، تقلب و دزدی نکرده، حقوق دیگران را پایمال نکرده و از کمک به نیازمندان خودداری نکرده است، و معتقد است که بجز شراب و زن، گناه دیگری به معنی واقعی در زندگی اش مرتکب نشده است.»

در این اوضاع - که زکی دچار سردرگمی و بحران روانی سختی شده است - بئینه دختر جوان و زیبایی که به سبب مرگ زودهنگام پدر و ناتوانی مادر، ناچار به ترک تحصیل و کار کردن شده است، برای منشی گری زکی بک به وی معرفی می شود. نکته قابل توجه در مورد اولین دیدار زکی و بئینه این است که قبل از این دیدار، هرگاه راوی به وصف زیبایی بئینه می پردازد، خصوصیات جسمانی او را تشریح و به جزئیات توجه می کند و معمولاً او را با لباس قرمز به تصویر می کشد؛ زیرا به نظر می رسد که تنها جسم او در نگاه اطرافیان مورد توجه است و نگاه آن‌ها به او، نگاهی شهوانی و جسمانی است؛ اما در هنگام دیدار با زکی، راوی بئینه را در لباس سفید و سبز به تصویر می کشد و به جزئیات نمی پردازد، گویی که وجود بئینه در این مرحله از زندگی زکی، امیدی را در دل او به وجود می آورد که رنگ سبز لباس نیز می تواند اشاره ای به همین مطلب باشد.

یکی از قواعد وصف شخصیت، وصف تدریجی آن در مراحل گوناگون و مرتبط با حوادث داستان، برای جلوگیری از ملال خواننده است. (www.khammar-abdellah.art.dz) اسوانی از این تکنیک در مورد شخصیت زکی بک، به خوبی استفاده کرده است. در طول رمان، راوی همواره به استفاده زکی از وسایل و پوشاک خارجی اشاره می کند؛ اما مستقیم بر سبک زندگی غربی او نمی تازد، هرچند که اگر خواننده دقت کند، می تواند این نکته را دریابد؛ اما در قسمتی از داستان که بئینه به دیدار زکی می رود، این نکته به صراحت بیان می شود: «أنا لاحظت إن حضرتك عايش زئ الأجانب بالضبط» (الأسوانی، ۲۰۰۲م: ۱۹۱) یعنی: «به نظر من شما دقیقاً مانند خارجی ها زندگی می کنید.»

نکته دیگر این گفتگو، برداشتن علامت سؤالی است که در مورد زندگی زکی وجود دارد و آن اینکه چرا با آنکه او در فرانسه تحصیل کرده است و توانایی مالی سکونت در فرانسه را هم دارد؛ اما ترجیح می دهد در مصر زندگی کند؟ بئینه این سؤال مقدر را - که احتمالاً در ذهن مخاطب به وجود می آید - از زکی می پرسد. جواب زکی در اینجا صریح نیست؛ اما ظاهراً حس وطن دوستی و ملی گرایی تنها عاملی است که او را بر آن داشته تا فرانسه را ترک کند و دوباره به مصر بازگردد، به همین سبب او حسّی خاص نسبت به عمارت یعقوبیان (که نماد مصر است) دارد: «عارفة یا بئینه أنا باحس إن عمارة یعقوبیان ملكی، ... حاسس إن عمری من عمرها، ... یوم ما تنهّد العمارة دی أو یجری لها حاجة أنا هأموت فی نفس الیوم» (الأسوانی، ۲۰۰۲م: ۲۳۲) یعنی: «می دانی بئینه احساس می کنم عمارت یعقوبیان مال من است، ... احساس می کنم که زندگی من به زندگی آن بستگی دارد، ... اگر روزی این عمارت خراب شود یا بلایی سر آن بیاید، من همان روز می میرم.»

۲-۲-۲ طه الشاذلی

طه، فرزند محمد الشاذلی، سرایدار عمارت یعقوبیان، آرزو دارد که وارد دانشکده افسری شود. در اولین صحنه از داستان، راوی، طه را با لباسی سفید بعد از نماز و دعا کردن به تصویر می‌کشد، که نشان می‌دهد فردی پای‌بند به اسلام است. از نکات جالب توجه در مورد شخصیت طه، خودداری راوی از وصف چهره او در آغاز داستان، و معطوف کردن توجه به دغدغه‌های درونی او، از طریق استحضار افکارش است. «کان یحلم منذ طفولته بأن یكون ضابط شرطه و من أجل تحقیق الحلم بذل کل ما لديه» (الأسوانی، ۲۰۰۲م: ۲۷) «... و کان لديه إيمان راسخ بأن الله سیحقق أحلامه جميعاً، أولاً لأنه یتقی الله قدر جهده ... و ثانياً لأنه یحسّن الظن بالله ...» (همان: ۳۲) یعنی: «از زمان کودکی آرزو داشت که افسر پلیس شود و برای رسیدن به این آرزو تمام تلاش خود را به کار بست» و ایمان قوی داشت که خداوند تمام آرزوهایش را برآورده خواهد کرد؛ زیرا اولاد در حدّ توانش تقوای خداوند پیشه می‌کرد و دوم اینکه به خدا حسن ظن داشت... و این نشان می‌دهد که راوی بر جنبه‌های فکری و اندیشه او بیشتر تأکید دارد و افکار و عقاید او در داستان نقشی پررنگ دارد.

در اردوگاه اسلام‌گرایان، طه با پیشنهاد فرمانده‌اش، شیخ بلال، با بیوه‌ای به نام «رضوی» ازدواج می‌کند. در اولین دیدار که برای آشنایی این دو ترتیب داده شده است، آنچه جلب توجه می‌کند، معیارهای اسلامی طه در انتخاب همسر است: «أعجبته معرفتها العميقة بالدين» (الأسوانی، ۲۰۰۲م: ۳۰۷) یعنی: «از آگاهی عمیق او نسبت به دین خوشش آمد» اولین معیاری که از طریق استحضار افکار طه، توسط راوی ذکر می‌شود، شناخت عمیق رضوی از دین است، که به نظر می‌رسد اولین و مهم‌ترین معیار انتخاب همسر در نزد او است. هرچند که در ادامه، در کنار دیگر ملاک‌ها مانند صداقت و جدیت در کلام، زیبایی‌های جسمانی نیز ذکر می‌شود (همان: ۳۰۸) تا امر ازدواج طه به واقعیت شباهت بیشتری داشته باشد؛ زیرا انتخاب همسر صرفاً به سبب اعتقادات و افکار، و نادیده گرفتن ظاهر، امری غیرواقعی به نظر می‌رسد.

طه با رضوی ازدواج می‌کند و زندگی آرام و خوبی دارد؛ اما همین آرامش هم نمی‌تواند حس انتقام جویی طه را از بین ببرد: «أرجوک یا رضوی ما تفهمینی غلط، أنا طبعاً سعید بزواجنا و أحمد ریتنا ألف مرة لأنه وفقنی لزوجة صالحة زیک ... لکئی لم أنضمّ إلى المعسكر بغرض الزواج، أنا جئت مع الشیخ شاکر لهدف محدد ... الجهاد فی سبیل الله» (الأسوانی، ۲۰۰۲م: ۳۱۹-۳۲۰) یعنی: «رضوی خواهش می‌کنم در مورد اشتباه فکر نکن، من از ازدواجمان کاملاً راضی هستم و هزار بار خدا را شکر می‌کنم که همسر خوبی مانند تو نصیبم کرده است ... ولی من به این اردوگاه نیامده‌ام که ازدواج کنم، من به همراه شیخ شاکر برای هدف مشخصی به اینجا آمده‌ام ... جهاد در راه خدا» که نشان دهنده نفوذ تفکر انتقام (که گروه اسلامی آن را جهاد می‌نامند) در وجود او و قاطعیت تمام او برای عمل به تصمیمی است که می‌توان گفت تنها هدف زندگی است که آن را دنبال می‌کند.

راوی برای نشان دادن تأثیر پذیرفتن طه از اسلام و غالب شدن رنگ و بوی اسلامی بر زندگی و تفکراتش، از نکات ظریف هم غافل نمی‌شود و آن را در ادبیاتش نیز به خوبی نشان می‌دهد؛ برای مثال در این جمله: «سیکون حسابها عسیراً و لن یغفر لها أبداً» (الأسوانی، ۲۰۰۲م: ۳۳۵) کلماتی که به کار رفته‌اند، کلماتی با رنگ و بوی قرآنی هستند و در مکالمات روزمره کمتر از چنین کلماتی استفاده می‌شود؛ اما به کار بردن آن‌ها توسط طه نشان از تأثیر همه جانبه اسلام بر زندگی و شخصیت او دارد که در گفتار او نمود پیدا می‌کند.

در میان شخصیت‌های رمان، راوی کمترین توجه را به ظاهر طه نشان می‌دهد و نسبت به دیگران جزئیات کمتری از خصوصیات جسمی و ظاهری او ذکر می‌شود، شاید این امر به سبب نقش برجسته افکار و اندیشه‌های طه در داستان باشد؛ زیرا آنچه حوادث و اتفاقات داستان طه را شکل می‌دهد، بیشتر عواملی ذهنی و فکری است، نه مادی و جسمانی. بنابراین، راوی لزومی نمی‌بیند که به وصف خصوصیات ظاهری او بپردازد.

۳-۲-۲ حاتم رشید

یکی از ابعاد شخصیتی که در رمان (خصوصاً رمان‌های اجتماعی) وجود دارد، بعد اجتماعی فرد و جایگاهی است که شخصیت در جامعه دارد (جنداری، ۲۰۱۲م: ۸-۹) این مسأله در مورد شخصیت حاتم رشید آشکارا به چشم می‌خورد و یکی از اولین نکته‌هایی که در مورد او ذکر می‌شود، جایگاه اجتماعی و دید اطرافیان نسبت به اوست. اطرافیان می‌دانند که او انحرافات جنسی دارد؛ اما حتی هم‌قطاران او نیز، به دیده احترام به او می‌نگرند، که یکی از دلایل این نگاه، جایگاه اجتماعی او و سردبیری نشریه فرانسوی زبان «لوکیر» است.

راوی، حاتم را با کت و شلوار و پیراهن قرمز رنگ و دستمال گردن زرد رنگ به توصیف می‌کند (الأسوانی، ۲۰۰۲م: ۵۵) که پوششی مرسوم و طبیعی در جامعه نیست، علی‌الخصوص برای شخصیتی در جایگاه حاتم که سردبیر یک نشریه حائز اهمیت در مصر است، و گویی که انحراف و هنجارشکنی حاتم، حتی در لباس و پوشش او نیز آشکار است. همچنین حاتم فردی بلند قد با اندامی متناسب توصیف می‌شود؛ اما تنها وصفی که از سیمای او می‌شود، چین و چروک‌ها و رنگ متمایل به خاکستری پوست صورت است که با صفات «الغامض الکرهه البائس» (الأسوانی، ۲۰۰۲م: ۵۶) «مبهم زشت بینوا» بیان می‌شود. راوی برای توصیف چهره او از کلماتی استفاده کرده است که رنگ و بوی ناپسندی و تنفر در همه آن‌ها هویداست. علاوه بر این، بدرنگی و چین و چروک صورت نیز خود دلالتی خاص دارد و می‌تواند در کنار تناسب اندام، اشاره غیرمستقیمی باشد به سیمای واقعی و اخلاق زشت او که در پس جایگاه اجتماعی چشمگیر او پنهان شده است. کسی که از نزدیک او را نشناسد، با توجه به سمتی که دارد، او را فردی با شخصیت و محترم می‌پندارد، که این خصوصیت با ظاهر آراسته و خوش اندامی او تناسب دارد؛ اما کسی که از فساد اخلاقی و انحراف جنسی او آگاه باشد، زشتی و ناپسندی این

شخصیت برایش روشن می‌گردد و در واقع گویی شخصیت او را از نزدیک مشاهده می‌کند. در شخصیت‌پردازی، گاهی از تکنیک وصف تدریجی در طول داستان استفاده می‌شود، تا علاوه بر تناسب وصف با حوادث رمان، از یکنواختی داستان و ملال مخاطب کاسته شود. اسوانی از این تکنیک برای ترسیم شخصیت حاتم رشید استفاده می‌کند؛ چراکه در توصیف اولیه به وصف جزئیات سیمای او اشاره نمی‌کند؛ اما بعد این‌گونه او را توصیف می‌کند: «یخلق زقنه تماماً و یزحج حاجبه بقدر مناسب محسوب و یکحل عینیه بخفة» (الأسوانی، ۲۰۰۲م: ۱۸۲) یعنی: «او ریشش را کاملاً می‌تراشد و ابروهایش را به طور حساب شده‌ای باریک می‌کند و چشمانش را سرمه می‌کشد». این وصف، علاوه بر ترسیم دقیق چهره، به طور ضمنی به انحراف جنسی او نیز اشاره دارد.

حاتم برای ارضای انحرافات خود به عبد ربه وابسته می‌شود، مردی روستایی که با حمایت مالی او به شهر آمده و در عمارت یعقوبیان سکنی گزیده است. با مرگ فرزند عبد ربه و رفتن او از عمارت یعقوبیان، حاتم دچار بحران روحی شدیدی می‌شود و ساعت‌ها در کنج خانه می‌نشیند و به مرور خاطرات گذشته و می‌گساری روی می‌آورد. در مرور خاطرات حاتم می‌بینیم که راوی صفت «أسود» (سیاه) را برای عبده به کار می‌برد، در حالی که قبل از این همواره او را «أسمر» (گندمگون) می‌خواند: «فیمسح حاتم ببیده علی جسده الأسود ... و یهمس: ... أنت حصانی الأسود» (الأسوانی، ۲۰۰۲م: ۳۱۵) «حاتم دستانش را بر بدن سیاه او می‌کشد و در گوش او نجوا می‌کند: تو اسب سیاه من هستی». همچنین، بعد از آنکه حاتم به جستجو از عبده می‌پردازد، او را در حالی می‌یابد که: «قد ارتدی جلباباً فضفاضاً داکناً و وضع علی رأسه عمامته الصعیدیه الکبیره، بدا ضحماً و مهیباً فی تلك اللحظة» (همان: ۳۱۶) یعنی: «روپوش گشاد تیره‌ای پوشیده و عمامه بزرگ صعیدی بر سر نهاده بود، در آن لحظه تنومند و ترسناک به نظر رسید». صفات سیاه، تیره، تنومند و ترسناک همگی سایه سنگینی دارند و گویی اتفاق افتادن حادثه‌ای ترسناک و ناگوار را در خود می‌پروراند، و همخوانی کاملی با حوادث پایانی داستان حاتم دارند که منجر به کشته شدن او به دست عبده می‌شود.

۴-۲-۲-۴ حاج محمد عزام

حاج عزام که انسانی پا به سن گذاشته است، در راستای پاسخ به غریزه ی جنسی اش، تجدید فراش کرده و با بیوه جوانی به نام سعاد ازدواج می‌کند. او همچنین، خود را برای نمایندگی مجلس کاندیدا می‌کند و برای تضمین برنده شدنش در انتخابات، از کمال الفولی که انسانی با نفوذ در دولت است و به خاطر پول دست به هر کاری می‌زند، کمک می‌گیرد و در مقابل پرداخت مقدار زیادی رشوه، از او قول تقلب در انتخابات به نفع خود را می‌گیرد. از نکات جالب توجه در مورد شخصیت حاج عزام این‌که، او همه ی کارهایی را که انجام می‌دهد در پوششی اسلامی قرار می‌دهد، ازدواج با سعاد و حتی پرداخت رشوه به کمال الفولی را

شرعی جلوه می دهد. بعد از پیروزی در انتخاباتی که حاصل رشوه پردازی است، قربانی می کند و پول‌هایی را به عنوان نذر و انفاق بین مردم تقسیم می کند. بعد از ورود به مجلس نیز، به تنها چیزی که می اندیشد پول و مقام و شهرت است، و وظیفه‌ی اصلی یک نماینده‌ی واقعی را، که خدمت به مردم است، به کلی از یاد برده است.

در امتداد ظاهر سازی‌های حاج عزام، می بینیم که او در مجلس از پخش آگهی‌های غیراسلامی در تلویزیون به شدت انتقاد می کند؛ اما در گفتگویی که با کمال الفولی دارد، معلوم می شود که این نقشه‌ای بیش نیست که از طرف الفولی کشیده شده است تا موجب شهرت حاج عزام شود، و در واقع حاج عزام در اینجا نیز از اسلام استفاده‌ی ابزاری کرده و هدفی جز رسیدن به شهرت از طریق آن را نداشته است.

حاج عزام که نمایندگی شرکت خودروسازی تاسوی ژاپن را در مصر به دست آورده است، در عکسی که در کنار رئیس هیأت مدیره شرکت گرفته است، چنین توصیف می شود: «یظهر فیها الحاج عزام بقامته الضخمة و وجهه السوفی و نظرتہ الثعلبية المراوغة و بجواره مستر بن کی ... بقامته الیابانية الضئيلة و نظراته المستقیمة و وجهه المهذب الجاد ...» (همان: ۲۷۸) «(در عکس) حاج عزام با هیکل تنومند و وجهه‌ای بازاری و نگاه روباه مانند فریبنده‌اش، و در کنارش آقای بن کی با اندام ظریف ژاپنی و نگاه مستقیم و سیمای آراسته و جدی‌اش دیده می شوند.» این توصیف می تواند در برگیرنده این نکته باشد که در مصر راستی و درستی معمولاً انسان را به جایی نمی رساند و این انسان‌های دورو و منافق هستند که با چهره‌های مختلف در جایگاه‌های متفاوت ظاهر می شوند و زمام امور را به دست می گیرند، انسان‌هایی که بیشتر آن‌ها فقط فیزیک بزرگی دارند (مال و دارایی و ظاهر بزرگ)، نه مغزی بزرگ، و نمونه آن حاج عزام است. برخلاف کشورهای پیشرفته؛ مانند ژاپن که اساس کار آن‌ها بر صداقت و درستی است و جایگاه‌های والا در آنجا به انسان‌های شایسته می رسد، انسان‌های واقعا زحمت کش که به پرورش اندیشه می پردازند نه تن پروری.

در آخرین قسمت از داستان، حاج عزام نزد «مردی» می رود که کمال الفولی به واسطگی عزام گفته است که باید یک چهارم سود شرکت را به او پرداخت کند. لذا او که قصد دارد با آن شخصیت متنفذ گفتگو کند تا به سهمی کمتر قانع شود، بعد از گذشتن از چند ایستگاه بازرسی و انتظار طولانی، با صدایی روبرو می شود که به او هشدار می دهد در صورتی که این سود را پرداخت نکند، پرونده قاچاق مواد مخدر او را برملا می کند و بیمه و مالیات و سایر مخارج حاشیه‌ای را که او از پرداخت آن‌ها معاف شده بود، دوباره برقرار می سازد. (همان: ۳۲۵) اینجاست که اوج فساد حاج عزام مشخص می شود؛ همان‌طور که برخی مردم حدس می زدند، او ثروت هنگفت خود را از راه‌های نامشروع به دست آورده و طرح‌های عمرانی و فروشگاه‌ها تنها وسیله‌ای برای پول شویی و موجه جلوه دادن دارایی‌هایش است. گرچه راوی، عکس العمل پایانی حاج عزام را - یعنی موافقت با پیشنهاد شخصیت متنفذ - ذکر نمی کند؛ اما به آسانی می توان

به آن واکنش‌ها پی برد؛ چرا که برملا شدن پرونده مواد مخدر برای منفعت طلبی چون او بسیار گران تمام می‌شود.

۳-۲ جنبه‌های نمادین شخصیت‌ها

«رمان جدید برخلاف رمان کلاسیک و سنتی، به مفهوم شخصیت قهرمان (شخصیت اصلی در رمان) توجهی ندارد، شخصیت قهرمانی که معمولاً در مبارزه با نیروهای خارجی یا داخلی بود و سرنوشت داستان را رقم می‌زد، بلکه شخصیت‌های رمان جدید، شخصیت‌هایی هستند که به خود و مسائل شخصی خود اهمیت می‌دهند و زندگی عادی و روزمره‌ای دارند و بیشتر اوقات میلی به تغییر در زندگی ندارند.» (الضبع، ۲۰۱۰م: ۷۷) شخصیت‌های مطرح شده در این رمان نیز از این اصل مستثنی نبوده و مشاهده می‌گردد که زندگی عادی و روزمره‌ای دارند. نکته قابل توجه این است که آن‌ها هر کدام از یک قشر خاص و گویا نمادهایی از جامعه مصر و اقشار مختلف آن هستند. برای تأمل بیشتر در این زمینه، به بررسی بارزترین شخصیت‌های مطرح شده در این رمان می‌پردازیم.

زکی بک الدسوقی: این شخصیت نماد قشری است که در دو دوره سیاسی نظام پادشاهی و نظام جمهوری در مصر، دو وضعیت متفاوت را تجربه کرده‌اند. آن‌ها در دوره پادشاهی در وضعیت خوبی به سر می‌بردند؛ اما بعد از انقلاب سال ۱۹۵۲م. که منجر به براندازی حکومت پادشاهی در مصر شد، اوضاع آن‌ها رو به وخامت نهاد. از طرف دیگر این شخصیت نمادی از ملی‌گرایی مصری است که سختی‌های زندگی در مصر را تحمل می‌کند و با وجود شرایط و امکانات ترک کشور، در آن می‌ماند و شادی‌ها و غم‌هایش را با آن تقسیم می‌کند.

حاج محمد عزام: شخصیتی است که در کنار کمال الفولی نماد فساد سیاسی در مصر است. حاج عزام از طریق پرداخت رشوه به جایگاه نمایندگی مجلس دست می‌یابد. کمال الفولی نیز نمونه کامل سیاستمداری فاسد و رشوه‌خوار است که به فساد موجود در دستگاه‌های حکومتی دامن می‌زند. همچنین حاج محمد عزام، نماد قشری از حکومت مردان است که دین را وسیله تکسب و رسیدن به منافع شخصی قرار می‌دهند و در صورت منافات داشتن دین با منافع شخصی، به راحتی از کنار آن می‌گذرند و احکام و قوانین آن را نادیده می‌گیرند.

طه الشاذلی: نماد قشر جوان مصر است که گاه در اثر سیاست‌های نادرست دولت به دام تفکرات افراطی می‌افتد و موجب بدبختی خود و دیگران می‌شوند. همچنین گروهی که طه در آن عضویت دارد، نمونه جریان‌های تندروی است که در دوره معاصر، مانند آن‌ها به وفور در کشورهای منطقه مشاهده می‌نماییم. این گونه گروه‌ها و تفکرات، با استفاده از نام دین، به اقداماتی دست می‌زنند و در حالی که به زعم خود از دین دفاع می‌کنند، موجب ایجاد نگرش منفی به آن می‌شوند.

با تأملی در دو شخصیت حاج عزام و طه الشاذلی آشکار می‌گردد که اسوانی با استفاده از

این دو نماد، به دو آسیب اشاره می‌کند که در نتیجه سوء استفاده از دین به وجود آمده است. جریان اول (حاج عزام) علی‌رغم پایبندی ظاهری به دین، در عمل آن را به سخره می‌گیرد و آن را در خدمت اهداف شخصی قرار می‌دهد و در واقع نسبت به دین سهل‌انگار است و دچار کم‌کاری و تفریط در امر دین است. جریان دوم (طه الشاذلی) زندگی خود را فدای دین می‌کند؛ اما نه با طریقه درست و صحیح، بلکه تفکرات افراطی برداشت شده از دین موجب می‌شود او زندگی خود و دیگران را نابود کند.

حاتم رشید: برخلاف دیگر شخصیت‌ها که نمادهایی از اقشار مختلف جامعه مصر هستند، به نظر می‌رسد این شخصیت برای اشاره به جریان تجدد و نوگرایی در مصر ساخته شده است. حاتم رشید که پدری مصری و مادری فرانسوی دارد، نماد نوگرایی در مصر می‌باشد که به دنبال رابطه‌ی مصر با کشورهای اروپایی از جمله فرانسه به وجود آمد؛ اما با توجه به آنچه در رمان می‌بینیم، این جریان از سوی کشورهای اروپایی ارج نهاده نشد؛ چرا که نگاه آن‌ها به مصر تحقیرآمیز بود، مادر حاتم رشید پدر او را تحقیر می‌کرد. همچنین این جریان در داخل مصر نیز با استقبال چندانی روبه‌رو نشد و به صورت انحراف به آن نگریسته شد، همانطور که رفتار و پوشش حاتم رشید مورد پذیرش جامعه نیست.

شخصیت‌های زن (بثینه، رضوی، سعاد): با مشاهده اوضاع زنان در رمان می‌توان گفت که اسوانی به طور ضمنی از وضعیت زن در جامعه مصر انتقاد کرده است؛ چرا که هر یک از آنان در وضعی خاصی زندگی می‌کنند که با سختی‌های متعددی همراه است. بثینه مجبور است برای تأمین مخارج خانواده، حیثیت خود را به خطر بیندازد و در نهایت با پیرمردی ازدواج کند که فاصله سنی زیادی با او دارد. سعاد نیز همچون بثینه برای تأمین زندگی فرزندش تن به ازدواج با حاج عزام می‌دهد که هیچ جذبه‌ای برایش ندارد و فقط برای مسائل اقتصادی این ازدواج را قبول کرده است. رضوی نیز وضعی بهتر از این دو ندارد. او که شوهر اول خود را از دست داده است، مدت زیادی نیز با طه زندگی نمی‌کند و طه، جان خود را در عملیات ترور فرمانده پلیس از دست می‌دهد. همچنین انتقاد اسوانی از وضعیت زن، می‌تواند انتقادی غیرمستقیم از اوضاع کشور باشد؛ زیرا در بسیاری از موارد زن در ادبیات نماد وطن است. لذا وطن نویسنده از نظر او، با مشکلات زیادی روبه‌روست که برای رفع مشکلاتش، تن به امور نامناسبی، از جمله دخالت بیگانگان در وضعیت داخلی داده است.

۴-۲ نشانه‌شناسی

بیشتر شخصیت‌های رمان، نمادهایی کلی از اقشار مختلف جامعه مصر هستند. نویسنده در ترسیم شخصیت‌ها علاوه بر نمادهای کلی، به نمادهای جزئی نیز توجه کرده است که هر یک می‌تواند تداعی کننده صفت یا خصوصیاتی در شخصیت باشد. نمادهای جزئی در این رمان در قالب

۱-۴-۲ رنگ‌ها

در رمان از رنگ‌ها در مفاهیم نمادین خاص استفاده می‌شود که به ما در شناخت شخصیت‌ها کمک می‌کند. (میرزایی، ۲۰۱۱م: ۱۳) اسوانی نیز نگاه خاصی به رنگ‌ها دارد و در رمان او از بسامد چشم‌گیری برخوردارند. یکی از این رنگ‌ها، رنگ قرمز است و قرمز در روانشناسی رنگ‌ها، «به معنای تمایل و رغبت است و تمام اشکال آرزو را در بر می‌گیرد و نشانه‌ای از تمایلات جنسی است.» (لوشر، ۱۳۶۹ش: ۸۳) اسوانی این رنگ را برای توصیف لباس بئینه در درجه اول، و حاتم رشید در مرتبه دوم به کار می‌برد؛ زیرا بئینه شخصیتی است که بیشتر اطرافپاش به او با دیده جنسی می‌نگرند و حاتم رشید نیز که فردی است همجنس‌گرا، سعی می‌کند با استفاده از این رنگ توجه اطرافیان را به خود جلب کند.

اسوانی برای نشان دادن پاکی و بی‌آلایشی شخصیت‌هایش معمولاً از رنگ سفید استفاده می‌کند و آن‌ها را در حالی که لباس سفید بر تن دارند، به تصویر می‌کشد؛ به عنوان مثال، طه را در حال راز و نیاز و دعا به درگاه خداوند برای موفقیت در گزینش دانشکده افسری «اَدی صلاة الفجر و رکعتی السنة ثم جلس بجلبابه الأبیض علی السریر یقرأ فی کتاب دعاء المستجاب ...» (الأسوانی، ۲۰۰۲م: ۲۷) یعنی: «نماز صبح و دو رکعت نماز مستحب خواند و در حالی که روپوش سفید بر تن، بر روی تخت‌خواب نشسته بود و از کتاب دعای «مستجاب» می‌خواند ...» و یا هنگام ورود به دانشگاه: «کان یرتدی بنطلون جینز أزرق و فائلة تی شرت أبيض» (همان: ۱۲۷) یعنی: «یک شلوار جین آبی و یک بلوز تی شرت سفید پوشیده بود.» همچنین برای نشان دادن مظلومیت و پاکی پدر بئینه - که بر روی سجاده جان خود را از دست می‌دهد - می‌گوید: «کان الأب راقداً علی السریر فی جلبابه الأبیض» (همان: ۵۸)

وی رنگ لباس اسلام‌گرایانی را که به انجام ترورهای خیابانی هم دست می‌زنند نیز سفید توصیف می‌کند: «...مجموعه من الشباب الملتحي بجلابيبهم البيضاء...» (همان: ۲۷۲) یعنی: «... جمعی از جوانان ریش‌بلند با روپوش‌های سفید ...» هرچند که با استفاده از نشانه‌شناسی رنگ‌ها در توصیف فضایی که در آن قرار دارند، به صورت تلویحی از عمل آنان انتقاد می‌کند: «مکتب صغیر، سبوره سوداء، حصيرة صفراء كبيرة» (همان: ۲۷۲) یعنی: «کتابخانه‌ای کوچک، تخته‌ای سیاه و حصیری بزرگ و زرد» کوچک بودن کتابخانه می‌تواند علمی نبودن و اصولی نبودن این گروه را انتقال دهد، همچنین سیاه بودن تخته‌ای که مخصوص آموزش است نشانه نادرست بودن روش‌های متداول در بین آن‌هاست، که به نظر می‌رسد جنبه انتقاد از خشونت و کشتار آنان را داراست. در کنار این موارد، از کنار رنگ زرد حصیر هم نباید به آسانی گذشت. حصیر ماده‌ای است خشک و بی‌کیفیت، و زرد بودن که معمولاً رنگ بیماری و ناسالمی است، به آن اضافه می‌شود تا جنبه منفی و معیوب بودن تفکر و رفتار این گروه را القا کند.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال هفتم، دوره جدید، شماره بیست و چهارم، تابستان ۱۳۹۵ / ۳۱

اسوانی رنگ آبی را برای ابراز شادی شخصیت‌ها (حاج عزام بعد از پیروزی در انتخابات مجلس و کریستین در جشن عروسی زکی و بثینه) و یا وصف آن‌ها به خوش قامتی و زیبایی (بثینه در رستوران مکسیم) به کار می‌برد؛ چرا که از نظر روانشناختی، رنگ آبی نمایان‌گر آرامش کامل است و اثر آرام‌کننده بر سیستم مرکزی اعصاب دارد و دریافت احساسی شیرین را منتقل می‌کند. (لوشر، ۱۳۶۹ش: ۷۴-۷۵) طبیعتاً انسان شاد نوعی آرامش روانی دارد و نیز در زیبایی، ملاحظت و جذابیتی دارد که مقرون بودن آن به رنگ آبی باعث جذابیت بیشتر در فرد می‌شود.

رنگ سیاه در رمان بسامد چندان زیادی ندارد و اسوانی به صورت ملموس، آن را در اواخر داستان حاتم رشید به کار می‌برد. راوی برای توصیف عبده همیشه از عنوان «آسمر» (گندمگون) استفاده می‌کند؛ اما در اواخر داستان حاتم رشید، عنوان رنگ سیاه را برای توصیفش او انتخاب می‌کند که می‌تواند اشاره‌ای باشد به پایان و مرگ؛ زیرا «سیاه، نمایان‌گر مرزهای مطلقی است که پشت آن‌ها زندگی متوقف می‌شود، رنگ سیاه، انهدام، نیستی و پوچی است.» (همان: ۹۷) در همین قسمت از داستان است که عبده حاتم رشید را به قتل می‌رساند و به زندگی او پایان می‌دهد.

۲-۴-۲ نام شخصیت‌ها

نام شخصیت ممکن است از نظر لغوی یا ترکیب صوتی دارای دلالت خاصی باشد، و یا از نظر تاریخی و اجتماعی مفهوم خاصی را به مخاطب القا کند و یا اینکه با استفاده از نام، به صفات جسمی و روحی شخصیت اشاره شود. (جنرداری، ۲۰۱۲م: ۲۱۵) هر نام می‌تواند تداعی‌های بسیاری داشته باشد، حتی می‌تواند روایتگر موقعیتی قومی - ملی باشد. هنگامی که نویسنده برای شخصیتی نامی برمی‌گزیند، بار قومی و ملی و حتی نژادی را بر دوش او می‌گذارد. نام، انواع احتمالات شخصیتی را فراهم می‌کند و نویسنده را به تأمل درباره‌ی پرورش شخصیت فرا می‌خواند. (محمدی و طلاپور، ۱۳۹۱ش: ۴۴) در مورد نام شخصیت‌های اصلی رمان می‌توان گفت همراهی پسوند «بک» می‌تواند گواه شخصیتی اشرافی باشد و به جایگاه اجتماعی او اشاره داشته باشد.

طه محمد الشاذلی، شخصیتی است که نام او و پدرش نام‌هایی اسلامی هستند. طه یکی از سوره‌های قرآن، محمد پیامبر اسلام و شاذلی یکی از فرقه‌های متصوفه در شمال آفریقا است. انتخاب چنین نامی برای این شخصیت به دلیل هماهنگی موجود بین نام و تفکرات و عقاید اوست؛ زیرا او شخصیتی است که از ابتدای رمان به صورت شخصیتی متعهد به اسلام و تعالیم اسلامی معرفی می‌شود و تا پایان نیز این خصوصیت را حفظ می‌کند.

آنچه از شنیدن نام «حاتم رشید» به ذهن انسان خطور می‌کند، جوانمردی و بخشندگی و بزرگواری و مردانگی است؛ اما این صفات بیشتر در جهت رسیدن به اهداف مذموم در شخصیت حاتم رشید تعبیه می‌شود؛ زیرا رفتار و اندیشه‌ی شخصیت همیشه محدود به چهارچوب دلالت معنایی نام نیست و گاهی رمان نویس نامی زیبا و نیکو را بر شخصیتی منفی و بدجنس به کار

می‌برد. (مرتاض، ۱۹۹۸م: ۸۷) بنابراین، انتخاب این نام، برای شخصیتی با چنین رفتار و تفکراتی جنبه متناقض‌نمایی بین نام و رفتار او را نشان می‌دهد.

حاج محمد العزام، علاوه بر اینکه نام پیامبر گرامی اسلام را به یدک می‌کشد، یک پیشوند کاملاً اسلامی (الحاج) دارد و با اوصافی که در ابتدای معرفی شخصیت او به کار می‌رود، چه بسا خواننده گمان کند که او نمونه واقعی شخصیتی مسلمان و متعهد است؛ اما همان‌طور که گفتیم، شخصیت همیشه در قالب نام محدود نمی‌شود و گاه نویسنده از بازی متناقض‌نمای نام شخصیت و رفتار و عمل آن استفاده می‌کند تا خواننده نتواند به شناخت شخصیت برسد و این شناخت بعد از خواندن کامل رمان حاصل شود. (همان: ۸۷) این نکته‌ای است که در مورد شخصیت حاج عزام کاملاً صدق می‌کند؛ چرا که در آخرین قسمت از داستان، صورت واقعی حاج عزام برملا می‌شود و مدارک مبنی بر دست داشتن او در قاچاق مواد مخدر ارائه می‌شود. همچنین عنوان عزام، صفت مبالغه از عزم به معنی اراده است که معمولاً باید بر کسی اطلاق شود که دارای عزم و اراده بسیار قوی باشد، در حالی که حاج عزام، با آنکه در دوران میانسالی به سر می‌برد؛ اما نمی‌تواند بر احساسات جنسی خود غالب آید و به ازدواج مجدد روی می‌آورد.

بشینه در اصل نام معشوق جمیل شاعر دوره اموی است که در ادبیات عربی به نمادی از زن آرمانی و محبوب تبدیل شده است. در رمان «عمارة یعقوبیان» نیز بشینه دختر زیبایی است که همواره مورد توجه مردان قرار می‌گیرد، با این تفاوت که نگاه بیشتر مردان به بشینه، نگاهی شهوانی و جسمانی است نه عشق واقعی. نام سعاد، زن دوم حاج عزام، نیز در ادبیات نماد زن محبوب و دلبراست، که از این نظر بین نام و شخصیت هماهنگی وجود دارد؛ اما اگر به ترکیب لغوی آن توجه کنیم که مشتق از سعادت به معنی خوشبختی است، می‌بینیم که یک تناقض کامل بین نام و زندگی سعاد شکل می‌گیرد. او زنی است که شوهر خود را از دست داده و برای امرار معاش خود و پسرش، مجبور شده است تن به ازدواج با حاج عزام دهد که فاصله سنی بسیار زیادی با او دارد و به شیوه دردناکی از حاج عزام جدا می‌شود.

۳-۴-۲ وصف چشم

وصف چشم و نگاه اهمیتی ویژه در رمان دارد؛ زیرا گاه رابطه‌ای که از رهگذر چشم شخصیت‌ها به وجود می‌آید از رابطه‌ای که بین زبان آن‌ها برقرار است، گویاتر و رساتر است. (میرزایی، ۲۰۱۱م: ۱۰) اسوانی توجهی خاص به وصف چشم دارد و از آن به عنوان نمادی برای اشاره به خصوصیات جسمی و روحی شخصیت استفاده می‌کند. او از رنگ چشم عسلی، که تداعی کننده شیرینی و جذابیت است، برای ترسیم شخصیت بشینه استفاده می‌کند: «بعینها العسلیتین الواسعتین» (الأسوانی، ۲۰۰۲م: ۳۴) یعنی: «با چشمان عسلی درشتش». همچنین او از این رنگ برای توصیف چشمان شیخ شاکر، رهبر گروه اسلام‌گرا نیز استفاده می‌کند، «عینان عسلیتان واسعتان مؤثرتان». (همان: ۱۳۱) «چشمان عسلی درشت جذاب». اما صفت «مؤثر» را به چشمان او می‌افزاید،

که به نظر می‌رسد برای ترسیم چهره جذاب است که معمولاً رهبران جنبش‌ها و نهضت‌ها از آن برخوردارند.

او علاوه بر رنگ عسلی، از رنگ سیاه نیز برای توصیف زیبایی چشم استفاده، و شخصیت رباب و سعاد را به این ترتیب توصیف می‌کند: «عینها الواسعتین السوداوین» (همان: ۸۸) و «عینان سوداوان واسعتان ساحرتان» (همان: ۷۶) «چشمان درشت سیاه» و «چشمان سیاه درشت جادوگر» دو صفت «ساحر» در شخصیت سعاد است که به زیبایی و گیرایی خاص چشمان او بر می‌گردد؛ اما وصفی که اسوانی از چشمان حاج عزام ارائه می‌دهد، طبیعی به نظر نمی‌رسد: «... بعینه الثعلبیتین الرمادیتین الضیقیتین المحتقتین دائماً...» (همان: ۷۱) یعنی: «... با چشمان روباه مانند خاکستری ریز همیشه قرمز...» آنچه در توصیف چشمان حاج عزام جلب توجه می‌کند، اولاً روباه صفت بودن چشمانش است که می‌تواند نشانه‌ای از حقه باز بودن او باشد، همچنین، خاکستری رنگ ابهام و نبود وضوح و تیرگی است که معنی مثبت و خوبی را تداعی نمی‌کند، ریز بودن چشم نیز می‌تواند نشانه‌ای از ناآگاهی، و دیدگاه محدود او نسبت به امور باشد که در کنار قرمزی چشم، تصویری زشت از چشمان حاج عزام برای مخاطب تشکیل می‌دهد که مقدمه‌ای برای ترسیم شخصیت منافق و فریبکار و پول پرست حاج عزام خواهد بود.

نتیجه گیری

۱. رمان «عمارة یعقوبیان» اثر «علاء الأسوانی»، یکی از رمان‌هایی است که مورد استقبال چشم گیر در جهان عرب و خارج از آن قرار گرفته است. این رمان با به تصویر کشیدن کشور مصر در عمارت یعقوبیان، سعی می‌کند شخصیت‌های گوناگون موجود در رمان را، نمادهایی از اقبال مختلف جامعه مصر قرار دهد. اسوانی با تقسیم رمان به چهار داستان تقریباً مجزا از هم، و ایجاد فاصله بین اجزای مختلف یک داستان، توسط داستان‌های دیگر، بر یکنواختی و روندی خسته کننده که گاه در برخی رمان‌ها مشاهده می‌شود، تا حدی غلبه کرده است.

۲. شخصیت‌ها که از عناصر اصلی رمان و شاید بتوان گفت مهم‌ترین عنصر آن هستند، در این رمان نقش کلیدی و چشم‌گیری دارند و محور و کانون حوادث و اتفاقات داستان‌های چهارگانه این رمان هستند و به جرأت می‌توان گفت که عمارة یعقوبیان، رمان شخصیت است. اسوانی برای شخصیت‌پردازی و ترسیم آن‌ها از یک روش خاص استفاده نمی‌کند، بلکه می‌کوشد با استفاده از شیوه‌های متنوع و متعدد از جمله تقدیم یا گزارش شخصیت توسط راوی، معرفی از طریق گفتگو، انتقال افکار و اندیشه‌ها و دغدغه‌های ذهنی، اشاره به جایگاه اجتماعی و دیگر شیوه‌ها، مخاطب را با قالبی خشک و بی‌روح مواجه نکند.

۳. اسوانی برای توصیف و ترسیم شخصیت‌ها از تکنیک‌های نشانه‌شناسی از جمله استفاده از اسامی دارای معانی و دلالات خاص، وصف چشم‌ها به عنوان یکی از اصلی‌ترین اعضای بدن، و

استفاده از رنگ‌ها و قوه تلقین معانی از طریق آن‌ها نیز استفاده می‌کند و بدین ترتیب می‌کوشد تا معانی و مفاهیم مورد نظر را، به شیوه‌های گوناگون بیان، به خواننده منتقل کند.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- تولان، مایکل. (۱۳۸۶ش). **روایت‌شناسی، درآمدی زبانی - انتقادی**؛ ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: انتشارات سمت.
- حرّی، ابوالفضل. (۱۳۸۷ش). «درآمدی بر رویکرد روایت‌شناختی به روایت داستانی با نگاهی به آینه‌های دردار»؛ **نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز**، شماره ۲۰۸، صص ۵۵-۸۱.
- لوشر، ماکس. (۱۳۶۹ش). **روانشناسی رنگ**؛ ترجمه منیر و روانی پور، چاپ دوم، تهران: انتشارات آفرینش.
- محمدی، ابراهیم و پریسا طلاپور. (۱۳۹۱ش). «نمایش شخصیت‌ها (شخصیت‌پردازی نمایشی) در رمان سووشون»؛ **فصلنامه متن‌پژوهی ادبی**، شماره ۵۱، صص ۳۳-۵۲.

ب) منابع عربی

- الأسوانی، علاء. (۲۰۰۲م). **عمارة یعقوبیان**؛ قاهرة: مكتبة مدبولی.
- ----- (۲۰۰۸م). **وجهاً لوجه؛ مجلة العربی**، العدد ۵۹۲.
- البناء، بان صلاح. (۲۰۰۹م). **الفواعل السردیة؛ إرید، الطبعة الأولى**، عمان: عالم الكتب الحديث.
- جنداری، ابراهیم. (۲۰۱۲م). **فی النص الروائی العربی؛ الطبعة الأولى**، دمشق: نشر تموز.
- الضیع، محمود. (۲۰۱۰م). **الروایة الجدیدة، قراءة فی المشهد العربی المعاصر؛ القاهرة: المجلس الأعلى للثقافة**.
- غنیمی هلال، محمد. (۱۹۹۷م). **النقد الأدبی الحدیث؛ القاهرة: دار تحفة مصر للطباعة و النشر و التوزیع**.
- حمدانی، حمید. (۱۹۹۱م). **بنیة النص السردی؛ بیروت: المركز الثقافی للطباعة و النشر و التوزیع**.
- مرتاض، عبدالملک. (۱۹۹۸م). **فی نظریة الروایة؛ کویت: عالم المعرفة**.
- میرزایی، فرامرز. (۲۰۱۱م). **الخصائص السردیة و جمالیاتها فی روایة «الصبارة» لسحر خلیفة؛ مجلة جامعة ابن رشد، العدد الثاني**.
- وتار، محمد ریاض. (۱۹۹۹م). **شخصیة المثقف فی الروایة العربیة السوریة؛ دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب**.

ج) منابع الکترونیکی:

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال هفتم، دوره جدید، شماره بیست و چهارم، تابستان ۱۳۹۵ / ۳۵

- خمار، عبدالله (بیتا)، الشخصية؛ الموقع الإلكتروني. www.khammar-abdellah.art. dz

- علاء الأسواني <http://ar.wikipedia.org/wiki>

**فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال هفتم، دوره جدید، شماره بیست و چهارم، تابستان ۱۳۹۵**

رسم الشخصیات فی رواية «عمارة یعقوبیان»*

مسعود شکری، طالب الدكتوراه فی اللغة العربية وآدابها بجامعة تربیت مدرّس
کبری روشنفکر، أستاذة مشاركة فی قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة تربیت مدرّس
علیرضا محمدرضایی، أستاذ مشارك فی قسم اللغة العربية وآدابها جامعة طهران، فدیس الفارابی

الملخص

الرواية هی النوع الأكثر شیوعاً وشعبیةً فی العصر الراهن. تتكوّن الرواية من الحوادث المتعدّدة والمعقّدة عادة والتي تتمحور حول الشخصیات ذات الأفكار والتصرّفات المختلفة أحياناً والمتناقضة أحياناً أخرى وعلى هذا لا يمكن تجاهل دور الشخصیة فی الرواية. لیست الشخصیة الروائیة كائناً حیثاً كالإنسان الذي نراه فی المجتمع، بل هی موجود خیالی یخلقه الروائی بواسطة الآلیات اللغویة ورسم الخصائص الفرديّة والاجتماعیة فی الفضاء الروائی، ولأجل هذا یبدو من الضروري التركيز على البناء اللغوي فی دراسة الشخصیة الروائیة. تستنتج هذه الدراسة بناءً على المنهج الوصفي - التحليلي وبالتّظر إلى شخصیات رواية «عمارة یعقوبیان» أنّ هدف الكاتب من خلق هذه الشخصیات هو الإشارة الرمزیة إلى طبقات الناس المختلفة فی المجتمع المصري ولأجل الوصول إلى هذا الهدف قد استخدم الكاتب الآلیات اللغویة كرسم الجوانب النفسیة والاجتماعیة للشخصیات، والوصف الجسمي، وأسماء ذات الدلالات الرمزیة وغيرها.

الكلمات الدلیلة: الرواية العربية المعاصرة، الشخصیة، علاء الأسواني، عمارة یعقوبیان.

* - تاریخ الوصول: ۹۳/۱۲/۲۳ تاریخ القبول: ۹۴/۰۶/۳۰

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: mshokry@yahoo.com